

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و هفتم خارج اصول 7 بهمن 1399

بسمه تعالی

انقلاب نسبت، تحقیق

گفته شد برخی چنین توهم کرده اند که مسأله انقلاب نسبت متأثر از زمان صدور ادله از معصومین ع است لذا باید ابتدا به زمان صدور توجه کرد بدین بیان که اگر مثلاً در یک دلیل عام و دو دلیل خاص زمان ها متفاوت باشد، اینجا زمینه برای گرایش به انقلاب آماده است بلکه باید قائل به انقلاب شد بر خلاف زمانی که صدور مخصص ها از نظر زمانی متفاوت نیست یا اگر هم متفاوت است بر ما معلوم نیست. برخی مانند محقق خوئی خواسته اند تا جواب دهند که خلاصه جواب ایشان از این قرار است : ما به عنوان یک واقعیت، مأمور هستیم تا ائمه ع [از جمله پیامبر ص و حضرت زهرا ع] را به منزله متکلم واحد فرض کنیم زیرا ایشان از پیش خود سخن نمی گویند و تنها مبین شریعت می باشند نه شارع لذا از یک جا خبر می دهند و به همین خاطر است که مثلاً عام نبوی را با خاص عسکری تخصیص می زنیم یا بالعکس یا همین طور عام در کلام امام صادق ع و خاص در کلام امام باقر ع، این ها مخصص هستند بدین خاطر که مفروض فهمندگان نص این است که حضرات معصومین ع به منزله متکلم واحد هستند لذا باید میان کلمات ایشان جمع کرد بر خلاف کلمات دو مجتهد که نباید بین آن ها جمع کرد چون یک متکلم نیستند.

پس این مطلب، انگاره همه علما بوده با اینکه اثباتاً ائمه ع 14 نفر بودند و زمان آن ها فرق می کرد اما ثبوتاً از یک منبع خبر می دادند منبعی که احکام آن جعل شده است. لذا خاص از امام صادق ع با عام صادر از امیرالمؤمنین ع، مقارن محسوب می شوند در حالی که اثباتاً ده ها سال فاصله دارند. طبق این تصور قهراً نتیجه این می شود که دلیل خاص کشف می کند از اینکه اراده جدید به عام تعلق نگرفته است نه اینکه اراده جدید به آن متعلق شده باشد و با آمدن خاص وضعیت عوض گردد. بنابراین مخصص، کاشف واقع است نه مغیر آن، تبلی السرائر است نه توجده السرائر.

سپس آقای خوئی یک مثال بیان می کند : اگر یک عام و دو تا خاص از مولا صادر شود و فرض کنید که نسبت خاص ها با یکدیگر عموم و خصوص من وجه است؛ حال مولا یکی از خاص ها را به یک عبد و خاص دیگر را به عبد دیگر داد، آیا اینکه زماناً یکی از این دو خاص زود تر از دیگری به دست ما رسیده است، تأثیر دارد؟ خب وقتی صدور همه از یک جا است باید تقدم و تأخر را رها کرد.

بنابراین متوهم می خواست روی تقدم و تأخر حساب باز کند و ابتدا عام را با خاص متقدم تخصیص بزند اما آقای خوئی فرمود : ائمه ع به منزله متکلم واحد هستند لذا این مطلب نمی تواند مبنای انقلاب نسبت قرار بگیرد.

ما اکنون در مرحله تحقیق قرار داریم لذا خیلی وارد نقد و بررسی نمی شویم اما به قدر نیاز به آن می پردازیم. نکته اول : این مطلب واقعاً مسأله ی مهمی است، ما در نظریه خود در مورد اصول فقه که در کرسی ها مطرح کردیم، این مسأله را از مسائل مهمی شمردیم که باید در علم اصول برای آن ردیف بودجه قرار داده شود. آیا ائمه به منزله متکلم واحد هستند یا متعدد؟ یا اگر به منزله متکلم واحد هستند، کلام ایشان به منزله کلام واحد است یا کلام متعدد؟ این بحث آثار بسیار مهمی دارد.

نکته دوم : باید به آقای خوئی گفت اینکه ائمه ع را به منزله متکلم واحد یا متعدد فرض کنیم، مشکل را حل نمی کند؛ اصلاً فرض کنید متکلم واحد هستند مگر کلام متکلم واحد، متقدم یا متأخر نمی شود؟ متکلم واحد می تواند عام را با دو مخصص متصل، یا یک متصل و یک منفصل یا دو مخصص منفصل [یکی فردا و دیگری هفته بعد مثلاً] بیاورد. اینجا هم حرف آن متوهم می آید

زیرا او نمی گوید یک متکلم هستند یا نه بلکه می گوید مخصص ها از نظر زمانی تفاوت دارند. شما مثال زدید به یک مخصص از امام باقر ع و یک مخصص از امام صادق ع، خوب می توان مثال زد به یک مخصص از امام صادق ع در سال 140 و یکی در سال 148. بنابراین شما باید می گفتید کلام ایشان به منزله کلام واحد است هرچند یکی را پیامبر ص و دیگری را حضرت عسکری ع فرموده باشند. البته آقای خوئی می تواند بگوید: وقتی متکلم ها فرق می کنند می توان زمان صدور را فهمید اما وقتی یکی هستند دیگر نمی توان تشخیص داد کدام کلام سال 140 و کدام سال 148 بوده است. بله اگر استثنائاً در مواردی به دلیل تاریخ فوت راوی بتوان تشخیص داد قضیه فرق می کند.

اما به هرحال آقای خوئی نمی تواند معیار را عوض کند و معیار کلام واحد بودن است نه متکلم واحد بودن. نکته سوم: اشکال دوم بر آقای خوئی این است که اگر حضرات معصومین ع به منزله متکلم واحد هستند [البته دلیل ایشان اقتضا می کرد که کلامشان واحد باشد] در این صورت آیا می توان بین مخصص متصل و منفصل فرق گذاشت؟ نگوید متصل زماناً متقدم است زیرا این در مقام اثبات است اما در مقام ثبوت یکی هستند. این در حالی است که بخش عظیمی از اصول فقه ما بر اساس تفکیک میان مخصص متصل و منفصل نهاده شده است. همچنین ظهور استعمالی و جدی نیز زیر سوال می رود. پس بد حرفی نیست اما باید به لوازم آن نیز ملتزم گردید.

به هرحال به نظر می رسد با در نظر گرفتن کلمات معصومین ع به منزله کلام واحد [به نحو صفت و موصوف] این تقدم و تأخر زمانی دیگر اثری ندارد اما اگر این انگاره را نپذیرفتیم و ایشان را متکلمین متعدد یا متکلم واحد با کلمات متعدد فرض کردیم، اینجا انگاره مبنا بودن تقدم و تأخر زمانی جا دارد. لکن ما بیشتر روی انگاره تنزیل به منزله کلام واحد حساب می کنیم فتأمل. این مسأله جای گفتگو و بحث دارد اما اینجا جای آن نیست. انشاءالله امر چهارم فردا.